



کتاب نهم
من دیگر ما

...

کلاس آقای تربیت و درس شیرین کرامت

تربیت کریمانه فرزندان و روش های آن

فرزند ما از ما جدا نیست؛ او خود ماست
اما در اندازه ای کوچک تر

...



سرشناسه: عباسی ولدی، محسن، ۱۳۵۵
عنوان و نام پدیدآور: کلاس آقای تربیت و درس شیرین کرامت: تربیت کریمانه فرزندان و روش های آن / نویسنده محسن عباسی ولدی.

مشخصات نشر: قم: آیین فطرت، ۱۴۰۰. مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص.؛ ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.
فروست: من دیگرما: فرزند ما از ما جدا نیست، او خود ماست، اما در اندازه ای کوچکتر؛ کتاب نهم.
شابک: دوره: ۰۰-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸؛ شابک: ۰۳-۷۰-۸۰۳۱-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: تربیت کریمانه فرزندان و روش های آن.

موضوع: تربیت خانوادگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: *Islam -- Religious aspects -- Domestic education

موضوع: والدین و کودک -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: Islam -- Religious aspects -- Parent and child

رده بندی کنگره: BP۲۵۳/۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۴۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۰۲۹۲۱

• من دیگرما (کتاب نهم) •

نویسنده: محسن عباسی ولدی

ناشر: آیین فطرت

مدیر هنری و طراح جلد: سید حسن موسی زاده

تصویرگر: سید حسین ذاکر زاده

گرافیک: گروه هنری آیین فطرت

• www.ketabefetrat.com •

هماهنگی پخش: ۰۹۱۰۵۸۵۶۳۱۱ با ورود به سایت زیر و خرید اینترنتی یا

لینوگرافی، چاپ و صحافی: عمران ارسال نام کتاب به سامانه پیامکی،

نوبت چاپ: دوم / بهار ۱۴۰۱ کتاب را درب منزل تحویل بگیرید.

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه ■ www.ketabefetrat.com ■

قیمت: ۵۲۰۰۰ تومان سامانه پیامکی: ۰۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰

کلیه حقوق محفوظ است.



عاشق‌هایی که تقدیرشان تحمّل داغ معشوق است
سنگین‌ترین ریاضت عالم در پیشانی تقدیرشان نوشته شده.
اهل زمین و آسمان می‌دانند مادران
تنها یک عاشق نبود، مفسّر عشق بود
و تقدیرش نه فقط ماندن، که تماشای رفتن معشوق بود.
فدا شدن شما در راه حسین علیه السلام
جای کشته شدن مادر عاشقتان را نگرفت
اما شاید مرهمی بر زخم ماندن او شد.
خوشا به حالتان که با یک تیر دو نشان زدید
هم دستی به دل یک عاشق کشیدید
و هم فدای راه معشوق شدید.

تقدیم به | فرزندان زینب کبری علیها السلام قهرمان کربلا

فهرست منِ دیگرِ ما / کتاب نهم

- ۱۱ مقدمه
- ۲۱ درآمد

بخش اول

چشم‌هایی که عکاس می‌شوند

- ۲۷ جایگاه گزاره‌های تصویری در تربیت
- ۳۳ حرف زدن در باره کرامت و کریمانه رفتار کردن

• ۳۷ فصل اول باران شویم روی بدی‌های دیگران!

- ۴۱ امام سجّاد علیه السلام و فامیل بدزبان
- ۴۳ امام سجّاد علیه السلام و بخشش بردگان و کنیزان
- ۴۸ امام حسن علیه السلام و آزاد کردن غلام لج باز
- ۴۹ رسول خدا صلی الله علیه و آله و دشمن خویش
- ۵۰ حکایت حال ما

• ۶۹ فصل دوم ما برمدار حق، چه به سود و چه برزبان!

- ۷۹ شیوه برخورد با انسان حق‌پذیر و نقش آن در تربیت
- ۸۱ حق‌پذیری در اوج خشم

• ۸۹ فصل سوم خدمت به خلق، راه رسیدن به آسمان!

- ۹۱ نسبت زندگی ما با نیازمندان
- ۹۲ والدین بی‌درد، فرزندان بی‌خیال

- ۹۹ والدین دردمند، فرزندان دل سوز
- ۱۰۰ کمک به نیازمندان و شکوفایی فطرت فرزندان
- ۱۰۳ آفات کمک کردن
- ۱۰۳ الف) ممت، اذیت و ریا
- ۱۰۴ ب) افراط و تفریط
- ۱۰۵ ج) بی‌اعتنایی به نزدیکان

• ۱۰۷ فصل چهارم راز کمال تو، مُدارا بُود، بدان!

- ۱۱۲ عدم مُدارا و گناهان دیگر
- ۱۱۳ مردم‌آزاری
- ۱۱۳ غیبت
- ۱۱۶ تحقیر
- ۱۱۷ خشم و بداخلاقی
- ۱۱۸ خودخواهی و تکبر
- ۱۲۰ لجاجت
- ۱۲۴ مصادیق بیشتری از اخلاق کریمانه

بخش دوم

رفتارهایی که سنگ یا الماس می‌شوند

• ۱۳۳ فصل اول روشن کنیم خون گرم را به هریان!

- ۱۳۵ الف) صدا زدن
- ۱۳۸ ب) سلام کردن
- ۱۴۴ ج) درخواست کردن و پاسخ به درخواست
- ۱۵۳ نحوه برخورد با درخواست‌های نابه‌جا
- ۱۵۷ د) حرف زشت زدن
- ۱۶۰ ه) مسخره کردن
- ۱۶۴ و) سرزنش کردن

• ۱۷۱ فصل دوم در باغ کار خویش، نهال گرم نشان!

- ۱۷۳ الف) توجه به کارها و حرف‌ها
- ۱۸۱ ب) اجازه گرفتن
- ۱۸۸ ج) مشورت
- ۱۹۰ چرا مشورت نمی‌کنیم؟

- ۱۹۰ یک . عدم توجه به ضرورت مشورت کردن
- ۱۹۳ دو . بی‌اعتمادی افراطی به فرزندان
- ۱۹۷ سه . ایجاد توقع و عادت
- ۲۰۰ چهار . زمینه‌سازی دخالت در امور نامربوط
- ۲۰۰ مهارت‌های مشورت کردن
- ۲۰۱ یک . فکر کردن و سنجیده نظر دادن
- ۲۰۱ دو . شنیدن نظر دیگران
- ۲۰۱ سه . در نظر گرفتن خواسته و نظر دیگران
- ۲۰۲ چهار . آموزش محدوده مشورت
- ۲۰۳ پنج . آموزش بزرگواری در هنگام عملی نشدن مشورت
- ۲۰۳ شش . احترام به مدیریت واحد
- ۲۰۳ در باره چه چیزهایی مشورت کنیم؟

- ۲۰۹ آنچه خواندید
- ۲۱۵ آنچه در کتاب بعدی می‌خوانید
- ۲۱۷ حرف آخر
- ۲۱۹ منابع

• | مقلّمه

صدای پای آقای تربیت آمد. چند لحظه بعد آقای تربیت وارد کلاس شد. مبصر گفت: «برپا!». پدر و مادرها از جا بلند شدند. آقای تربیت با لبخند ملیح همیشگی اش، سلامی داد و از همه خواست که بنشینند. مبصر هم گفت: «برجا!». همه نشستند.

آقای تربیت روی صندلی نشست و با گفتن بسم اللّٰهی حرف‌هایش را شروع کرد. پدر و مادرها سراپا گوش بودند. بعضی از آنها گاهی با هم پیچ پیچ می‌کردند. آقای تربیت که با ته خودکارش به روی میز می‌زد، آنها هم ساکت می‌شدند.

وقتی حرف‌های آقای تربیت شروع شد، میان او و پدر و مادرها گفتگویی شکل گرفت. گفتگو که تمام شد، آقای تربیت متکلم وحده شد. حرف‌های او تازه گل انداخته بود که ناگهان در کلاس همه‌ای به پا شد. کلاس از دست آقای تربیت خارج شده بود. دیگر هر چه با ته خودکارش روی میز می‌زد، خبری از ساکت شدن نبود.

آقای تربیت بلند شد. صدایش را نه از روی عصیانیت، برای این که به همه برسد، کمی بلند کرد؛ ولی باز هم افاقه نکرد. آقای تربیت

هم دست به سینه ایستاد و فقط تماشا کرد. شاید امید داشت نگاه مظلومانه اش والدین را ساکت کند؛ ولی فایده‌ای نداشت. باید کمی به عقب برگردیم و حرف‌های آقای تربیت را وقتی که همه ساکت بودند، مرور کنیم. شاید دلیل این همه را بفهمیم. ما تصمیم می‌گیریم حرف‌ها را مرور کنیم که آقای تربیت موقتاً کلاس را ترک می‌کند. او کلاس را به مبصر می‌سپارد و بیرون می‌رود. همین که آقای تربیت پایش را از کلاس بیرون می‌گذارد، همه بیشتر می‌شود.

اگرچه سخت است؛ ولی بیایید در میان این همه، حرف‌های آقای تربیت را مرور کنیم. شاید ما هم به جمع معترضان، اضافه شدیم، شاید هم حق را به آقای تربیت دادیم.

آقای تربیت وقتی روی صندلی نشست و بسم اللّٰهش را گفت، از احوال والدین پرسید. آنها هم خیلی بی‌تعارف، خبر از حال ناخوش خویش دادند.

آقای تربیت از دلیل حال ناخوش آنها سؤال کرد. مردی بلند قامت با ابروانی پُر پشت و ریش‌هایی بلند، تسبیح به دست بلند شد و گفت: مگه بچه‌ها برامون حال خوش می‌ذارن؟! آقای تربیت که همیشه مدافع بچه‌هاست، گفت: بچه‌ها با شما چه کار دارن؟

زنی انگار منتظر این سؤال بود. او در حالی که رویش را با چادر محکم ترمی‌گرفت، بلند شد و گفت: بگید چه کار ندارن؟! کلاس کمی داشت شلوغ می‌شد که ته خودکار آقای تربیت آن را ساکت کرد. آقای تربیت از والدین خواست که یکی یکی بلند شوند و از گلایه‌هایشان حرف بزنند.

مردی که سبیل هایش روی لبش را پوشانده بود و ته‌ریشی هم داشت، با چشم‌های آبی‌اش به آقای تربیت چشم دوخت و با صدای زُمختش گفت: خسته شدیم از این همه تنبلی! بچه بزرگ کردیم که بالِمون باشه، بارِمون شد. تُمبونش رو هم ما باید بالا بکشیم.

این را گفت و نشست. بعد از او زنی که گره روسری گل‌گلی‌اش را محکم می‌کرد، بلند شد و گفت: هر وقت حرف از بچه‌ها شد، شما از اونا دفاع کردید؛ ولی واقعاً یه بار به ما بگید که با این دروغ گفتنای پی در پی بچه‌ها باید چی کار کنیم؟ از لوس بازیاشون چیزی نگید که خسته شدیم از این همه لوس بازی!

زن نشست و بعد از او مردی بلند شد که اگر چه از موی سرو صورتش پیدا بود که از جوانی خداحافظی کرده؛ اما مدل لباس هایش می‌گفت که می‌خواهد خودش را جوان‌تر از سنّش نشان دهد. در حالی که دسته‌های عینک دودی‌اش را به دستش گره زده بود، با لحن صدایی که پُر از اعتراض بود، گفت: من از بچه‌های ترسو بدم می‌آد؛ اما انگار بناست از هر چی بدت می‌آد، سرت بیاد. من خودم به تیپ و ترکیب اهمّیت می‌دم؛ ولی هر چیزی حدّی داره. لباسا و شلواری پاره پوره که قشنگی نداره. موهای سیخ کرده، آدم رو جن زده می‌کنه. هر چی به این بچه‌ها در این باره‌ها تذکّر می‌دیم، انگار نه انگار. نرود میخ آهنین در سنگ.

گویا حرف‌های والدین تمامی نداشت؛ اما آقای تربیت حرف‌ها را گوش می‌داد و یادداشت می‌کرد. زنی که از صدای بغض‌آلودش پیدا بود که درد به دلش زیاد است، بلند شد و خودش را معرّفی کرد.

تحصیل کرده بود و دنیا دیده. از طرز معرفی اش پیدا بود که انگار می خواهد بگوید حرف هایش نامربوط نیست و با حساب و کتاب حرف می زند. او گفت: من فکر می کنم شما شورش رو در آوردید. دفاع از بچه ها حدی داره آقای تربیت! من هم اولش مثل شما فکر می کردم؛ اما حالا که دو تا بچه بزرگ کردم، می فهمم حرف دل این پدرا و مادرا چیه.

آقای تربیت از والدین خواست که به همین اندازه بسنده کنند و اجازه بدهند او حرف هایش را بزند. آنها هم قبول کردند و آقای تربیت شروع کرد. او در ابتدا از والدین خواست که با دقت به حرف های او گوش کنند. با این تذکر حرف هایش را این گونه شروع کرد: بچه ها پاکن، پاک تر از آسمون آبی. بچه ها زلالن، زلال تر از آب رود. بچه ها معطرن، خوش بو تر از عطر بهار نارنج. خدا رو شکر که همه بچه داریم. بچه ها ضمانت بهشت شدن خونه هامون هستن. بچه ها مظلومن، مظلوم های بی گناه.

همین که این جمله آخر از زبان آقای تربیت بیرون آمد، بعضی از والدین زمزمه های آرامی را با بغل دستی شان شروع کردند. آقای تربیت این زمزمه ها را با ته خود کارش آرام کرد و ادامه داد: من حرفای شما رو شنیدم. اگه بیشترم می خواستید حرف بزنید، بازم گوش شنوا داشتم. حرفاتون برام تازه نبود؛ اما احترامتون واجب و شنیدن حرفاتون برام لازمه. اصل حرفاتون قبول! بچه نباید دروغ بگه. اصلاً چرا بچه ها باید تنبل باشن؟ بچه تنبل، محبوب هیچ کس نیست. بله، حرفتون درسته. لوس بازی در شان بچه هایی نیست که از آب و گل در اومدن و دیگه بزرگ شدن.

والدین آرام شده بودند. خیال می‌کردند آقای تربیت عوض شده و او هم به حقایقی که آنها رسیده‌اند، پی برده است. آقای تربیت می‌گفت: منم وقتی نوجوون یا جوونی رو می‌بینم که لباسای پاره پوره رو به اسم مد روز، با افتخار می‌پوشه و با غرورتوی شهر راه می‌ره، دلم می‌سوزه. ترس هم توی بچه‌ها چیز خوبی نیست؛ اما ...

آقای تربیت «اما» را که گفت، گوش والدین تیز شد. برخی از والدین هم نیم‌خیز شدند. انگار منتظر یک «اما» ی اعصاب خردکن بودند. آقای تربیت ادامه داد: اما می‌شه از خودمون پرسیم چی کار کردیم که بچه‌هامون این طور شدن؟ و چی کار باید می‌کردیم که این طور نشن؟ مگه خدای نکرده بچه‌های ما دروغ‌گو و تنبل به دنیا اومدن یا این که روی پیشونی شون حک شده که ترسو باشن؟! چرا یه بار خودمون رو محاکمه نمی‌کنیم؟! یعنی شما همه خودتون روز هر جور اُتْهامی تبرئه می‌کنید؟ وقتی قاضی و شاکی یکی می‌شه، نتیجه دادگاه از پیش معلومه. می‌خوام این جا از شما اجازه‌ای بگیرم.

آقای تربیت کمی ساکت شد تا پدر و مادرها از او بپرسند: «چه اجازه‌ای؟»؛ اما کسی چیزی نگفت. آقای تربیت هم ادامه داد: اجازه بدید بچه‌ها شاکی باشن و شما جای متهم باشید. من هم قاضی. من اُتْهام رو بخونم و شما از خودتون دفاع کنید.

تا آقای تربیت این حرف را زد، خون والدین به جوش آمد و کلاس، پُر شد از همهمه. آقای تربیت باز هم به حرف‌هایش ادامه داد و گفت: تا وقتی که شما خودتون رو شاکی می‌دونید و بچه‌ها

و زمین و زمان رو متهم می‌کنید، نمی‌تونید توی تربیت بچه‌هاتون اُتفاقای خوب تولید کنید. با همه‌همه هم مسئله‌ای حل نمی‌شه. اجازه بدید من حرفام رو بزنم و شما جواب بدید.

والدین خیلی ناراحت بودند. برای همین هم چیزی از همه‌مه کلاس کم نمی‌شد. آقای تربیت گفت: اصلاً من از کلاس بیرون می‌رم. شما حرفاتون رو با هم بزنید و اگه به نتیجه رسیدید، خبرم کنید تا حرفایی رو که دوست دارم از زبون بچه‌ها بزنم، با شما در میون بذارم و شما هم جواب بدید. فقط قبل از رفتن باید بگم که فکر می‌کنم نباید از کلمه «اُتْهام» استفاده می‌کردم. اگه ناراحتتون کردم، من رو ببخشید.

آقای تربیت این را گفت و از کلاس بیرون رفت. مبصر از پدر و مادرها خواست که ساکت شوند. آرام آرام همه‌مه فروکش کرد. پیرمردی خوش‌چهره که در گوشه کلاس نشسته بود و از اوّل تا همان موقع کسی جز لبخند چیز دیگری از او ندیده بود، از مبصر اجازه گرفت که چند کلامی حرف بزند. مبصر هم به او اجازه داد.

پیرمرد به عصای چوبی‌اش تکیه داد و بلند شد. دستی به محاسن ابریشمی‌اش کشید و با چشمانی که پشت شیشه عینک قدیمی و زیر ابروان پُریشت و سفیدش جا خوش کرده بودند، نگاهی به دورتا دور کلاس انداخت و گفت: همه آقای تربیت رو خوب می‌شناسیم. جز خیر، چیز دیگه‌ای برای ما و بچه‌هامون نخواسته و نمی‌خواد. حالا اگه حرفی می‌زنه که به مذاق ما خوش نمی‌آد، دلیل نمی‌شه که این قدر همه‌مه کنیم. الآن آقای تربیت

به این نتیجه رسید که از کلاس بیرون بره تا ما آروم بگیریم. اصلاً بعید نیست خدای نکرده روزی تصمیم بگیره که از زندگی ما و بچه‌هامون بیرون بره. اون وقت می‌خوایم چی کار کنیم؟

پدر و مادرها ساکت بودند. حرف‌های پیرمرد از دل برمی‌آمد و لاجرم بردل می‌نشست. یکی از پدرها بلند شد و رو به پیرمرد گفت: حالا که آقای تربیت نیست، دوست دارم اعترافی بکنم.

پیرمرد با لبخند دل‌نشین و نگاه نافذش از او خواست که اعتراف کند. آن مرد گفت: فریادهای ما برای نشنیدن صدای آقای تربیت نبود، برای خاموش شدن صدایی بود که از درونمون بلند شده بود و داشت ما رو محاکمه می‌کرد. حرف‌های آقای تربیت، اون صدارو بلندتر کرده بود. همه‌مه کردیم که آقای تربیت، حرف نزنه تا صدای درونمون بلندتر نشه.

بعد از این حرف، همه سرها پایین افتاد. پیرمرد به مبصر گفت که برو و آقای تربیت را خبر کند. مبصر از کلاس بیرون رفت. سکوت همه کلاس را فرا گرفته بود. کسی حتی به بغل دستی‌اش هم نگاه نمی‌کرد. انگار همه از هم خجالت می‌کشیدند.

چند لحظه‌ای گذشت. در کلاس باز شد. مبصر وارد شد. سرها همچنان پایین بود. همه منتظر صدای پای آقای تربیت بودند. انتظارشان به پایان رسید و آقای تربیت وارد کلاس شد. لبخند ملیحش را هنوز روی لب داشت. مبصر گفت: «برپا!». همه سر به زیر روی پا ایستادند. آقای تربیت نگاهی به جمع انداخت. سلامی کرد و از همه خواست که بنشینند. مبصر گفت: «برجا!». همه نشستند؛

اما پیرمرد همچنان به عصایش تکیه داده و ایستاده بود. آقای تربیت از او هم خواست که بنشینند. او از آقای تربیت اجازه صحبت خواست. آقای تربیت اجازه داد. پیرمرد آنچه را که گفته و شنیده بود، برای آقای تربیت گفت. حرفش که تمام شد، اجازه گرفت و نشست.

کلاس ساکت بود. آقای تربیت هم حرفی نمی زد. چند دقیقه ای به سکوت گذشت. آقای تربیت به پدر و مادرها نگاه می کرد. همه سرشان زیر بود و جز پیرمرد کسی به او نگاه نمی کرد.

پیرمرد دستش را به نشانه گرفتن اجازه بلند کرد. آقای تربیت سرش را به نشانه تأیید تکان داد. پیرمرد به عصایش تکیه داد و بلند شد. بی آن که حرفی بزند، به سمت تخته به راه افتاد. کسی هنوز سرش را بلند نکرده بود.

پیرمرد از سر جایش تا نزدیک تخته که قدم زد، کسی صدای پایش را نشنید. او حالا کنار تخته ایستاده بود. با نگاهی به آقای تربیت از او اجازه گرفت که تگه گچی را بردارد و روی تخته چیزی بنویسد. آقای تربیت این بار با لبخندش اجازه داد. پیرمرد تگه گچ سفیدی را برداشت و روی تابلو نوشت:

مرا ساکت نکنید. سکوت من، انتهای زندگی است.

امضا: وجدان

پیرمرد این را نوشت و از کلاس بیرون رفت. حالا صدای پای پیرمرد بلند و رسا شنیده می شد. آقای تربیت ساکت بود. پدر و مادرها هم ساکت بودند. در این سکوت، بیشتر از آن همه می شد صداهای واضح و بلندی را شنید. صداها همه شبیه صدای پیرمرد بود؛ دل نشین و نافذ.

آقای تربیت دوست داشت حرف بزند؛ اما ترجیح داد چند دقیقه‌ای به سکوت خویش ادامه دهد تا خلوت والدین و وجدانشان به هم نریزد.



شکر خدای مهربان که هشت کتاب از مجموعهٔ منِ دیگرِ ما را پشت سر گذاشتیم و حالا به کتاب نهم رسیده‌ایم. از کتاب هشتم وارد محلهٔ کرامت در شهر زیبای تربیت شدیم. در آن جا از آثار کرامت حرف زدیم و معلوم شد بسیاری از دغدغه‌های تربیتی ما با تربیت کریمانه پاسخ داده می‌شوند. کتاب هشتم به ما گفت که ریشهٔ بسیاری از ناهنجاری‌های تربیتی برخوردار نبودن از تربیت کریمانه است.

از ابتدا تا انتهای کتاب هشتم سؤالی ذهن خواننده را به خود مشغول می‌کرد: برای بهره‌مند شدن از میوه‌های شیرین کرامت چه باید کرد و چه نباید کرد؟ از آن جایی که توصیف میوه‌های کرامت حجم قابل توجهی از اوراق را به خود اختصاص داد، پاسخ به این سؤال به کتاب نهم کشیده شد؛ اما از همین حالا باید بگوییم که این پاسخ در کتاب نهم به انتها نمی‌رسد. روش‌های تربیت کریمانه، از موضوعاتی نیست که بتوان آن را در یک کتاب به پایان رساند.

این کتاب با دو بخش، عهده‌دار بیان روش‌های تربیت کریمانه شده است. بخش یکم: «چشم‌هایی که عکاس می‌شوند» و بخش دوم: «رفتارهایی که سنگ یا الماس می‌شوند».

در بخش یکم نقش گزاره‌های تصویری را در تربیت کریمانه بررسی کرده‌ایم. در این بخش به صورت نمونه چهار مورد از آثار

تربیت کریمانه را که در کتاب هشتم آمده بود، در قالب گزاره‌های تصویری بیان کرده‌ایم. این چهار نمونه در چهار فصل ارائه شده که به ترتیب عبارت‌اند از:

باران شویم روی بدی‌های دیگران! (جواب دادن بدی با خوبی)
ما برمدار حق، چه به سود و چه بر زیان! (حق‌پذیری)
خدمت به خلق، راه رسیدن به آسمان! (کمک به دیگران)
راز کمال تو مُدارا بُود، بدان! (مُدارا).

در بخش دوم این کتاب به سراغ گزاره‌های رفتاری رفته‌ایم و در دو فصل به بررسی این گزاره‌ها پرداخته‌ایم که به ترتیب عبارت‌اند از: روشن کنیم خوان کرم را به هریبان! (تربیت کریمانه در محدودهٔ گفتار) در باغ کار خویش، نهال کرم نشان! (تربیت کریمانه در محدودهٔ عمل). تربیت کریمانه در محدودهٔ عمل، مثنوی هفتاد من کاغذ است که باقی ماندهٔ آن را باید در کتاب‌های بعدی پی بگیریم.

امید است که تا رسیدن به کتاب دهم، با به کارگیری این روش‌ها راه تربیت کریمانه را پیش پای فرزندانمان بگشاییم. راهی را که آغاز کرده‌ایم، پُرپیچ و خَم‌تراز آن است که بدون دعای صاحب‌دلان به پایان برسد. من دیگرمما همچنان محتاج دعا‌های خیر شماست. او را از دعای خیرتان محروم نکنید.

شمارهٔ سامانهٔ پیامکی ما (۳۰۰۰۱۵۱۵۱۰) را به خاطر داشته باشید و ما را از پیشنهادهای، انتقادات و تجربیات خود، مطلع سازید.

قم، شهر بانوی کرامت
بهار ۱۳۹۹
محسن عباسی ولدی

• درآمد

در کتاب هشتم با برشمردن آثار تربیت کریمانه به دنبال آن بودیم که اهمیت و جایگاه آن را نشان دهیم. توجه به این آثار نشان می‌دهد بسیاری از مشکلات پیش آمده در تربیت فرزندان به دلیل نقص ما در تربیت کریمانه است. حالا وقت آن رسیده که به سراغ قسمت اصلی این بحث برویم.

در قدم به قدم این بخش آثار تربیت کریمانه را فراموش نکنید تا انگیزه کافی برای عمل کردن به آنچه در این بخش می‌آید، داشته باشید.

وقتی در باره روش‌های تربیت کریمانه سخن می‌گوییم، یادمان باشد که در باره یکی از ارکان اصلی تربیت حرف می‌زنیم. دست کم گرفتن روش‌های تربیت کریمانه، بسیاری از تلاش‌های ما را در تربیت فرزندانمان کم‌نتیجه یا بی‌نتیجه می‌کند و حتی ممکن است تلاش‌های ما در مسیر تربیت فرزندانمان را به عکس چیزی که به دنبالش هستیم تبدیل کند.

اگر در باره نتیجه عکس تردید دارید، یک بار بحث ساز و کار

تربیت را در کتاب اول همین مجموعه بخوانید. در آن جا گفته‌ایم: «تربیت، یک ساز و کار (سیستم) است. ساز و کار، اجزای به هم پیوسته و هماهنگی است که در یک ارتباط تعریف شده، نتیجهٔ مشخصی را ایجاد می‌کند. اختلال در قسمتی از ساز و کار، موجب اختلال در رسیدن به هدفی می‌شود که برای آن ساز و کار تعریف شده است»^۱.

وقتی می‌گوییم «تربیت کریمانه یکی از ارکان اصلی تربیت فرزند است»، حواسمان هست که «ارکان» جمع «رکن» است و رکن، به معنای پایه‌ای است که بدون آن نمی‌توان به ساختمان تربیت اعتماد کرد. در نماز هم رکن به جزئی می‌گویند که اگر ترک شود، نماز باطل می‌شود؛ چه عمدی باشد و چه سهوی.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلاتی که در مسیر تربیت فرزندان وجود دارد، جدی نگرفتن مسائل تربیتی به وسیلهٔ والدین است. امیدوارم بحث مفصلی که در بارهٔ آثار تربیت کریمانه داشتیم، بتواند همهٔ شما مخاطبان گرامی را نسبت به این رکن تربیت، حساس کند و انگیزهٔ کافی را برای عمل به شما بدهد.

یک نکتهٔ دیگر را هم بگوییم و وارد بحث روش‌های تربیت کریمانه شوم. هیچ یک از مسائل تربیتی را که در فرهنگ دینی بر آن تأکید شده، دست کم نگیرید. برخی از این روش‌ها مثل فوت کوزه‌گری هستند؛ به ظاهر ساده و پیش پا افتاده، ولی در واقع بسیار تعیین کننده و اساسی.

۱. بحث کامل ساز و کار تربیت را در کتاب اول از همین مجموعه با عنوان *جوجه‌های رنگی و بچه‌های فرنگی* (ص ۷۳ - ۸۱) بخوانید.

یادمان باشد که مادر تربیت دینی بر سر کلاس خدا و اهل بیت علیهم السلام نشستند. این که واژه به واژه درسشان، سرشار از حکمت است. اگر کسی آنچه را خدا و اهل بیت علیهم السلام در تربیت به ما یاد داده‌اند، اجرا کرد و نتیجه‌ای را که دلش می‌خواست نگرفت، خیالش آسوده است که در محضر خدا و اهل بیت علیهم السلام رؤسید و سر بلند است.^۱ با همین مقدمه و به امید این که همه ما عزم راسخ برای در پیش گرفتن روش‌های تربیت کریمانه را داشته باشیم، به سراغ این موضوع مهم می‌رویم.

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْوَلَدُ سَيِّدُ سَبْعِ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعِ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعِ سِنِينَ. فَإِنْ رُضِيَ اخْلَاقُهُ لِاحِدٍ وَ عَشْرِينَ وَإِلَّا فَاضْرِبْ عَلَيَّ جَنْبَهُ فَقَدْ أَعْدَرْتُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؛ فرزند هفت سال مولا، هفت سال بنده و هفت سال وزیر است. پس اگر در سال بیست و یکم از اخلاق او راضی بودی [که خدا را شکر]، و گرنه او را واگذار که در پیشگاه خدا معذوری» (مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲).

• بخش اول •



چشم‌هایی که عکاس می‌شوند

تربیت کریمانه و گزاره‌های تصویری



• | جایگاه گزاره‌های تصویری در تربیت

تردید نکنید که اولین و اصلی‌ترین موضوع در روش تربیت کریمانه، رفتار کریمانه والدین با دیگران است.

ما در کتاب اول از این مجموعه نقش گزاره‌های تصویری در تربیت فرزندان را تبیین کرده‌ایم. از آن جا که گزاره‌های تصویری نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت کریمانه فرزند دارد، یک بار دیگر در این کتاب گزاره‌های تصویری و نقش آن در تربیت فرزند را به صورت خلاصه مرور می‌کنیم.

مرتب‌ی در ارتباط با محیط اطراف خویش رفتارهایی را انجام می‌دهد که مخاطب، تماشاچی آن بوده و از آن عکس‌برداری می‌کند. به این رفتارها «گزاره‌های تصویری» می‌گوییم. در این گزاره‌ها مرتب‌ی به صورت مستقیم با مخاطب در ارتباط نیست و مخاطب، تنها بیننده رفتار اوست.

انتقال پیام گزاره‌های تصویری از قصد و نیت ما پیروی نمی‌کند. این گزاره‌ها از اولین گزاره‌های تأثیرگذار در تربیت فرزند است. گزاره‌های تصویری منفی برای تأثیرگذاری نیازی به تکرار و تداوم

ندارند؛ اما گزاره‌های تصویری مثبت معمولاً برای تأثیرگذاری، نیازمند تکرار هستند.

ارزش‌گذاری اعمال در تربیت بسیار اهمیت دارد. ما باید بتوانیم میزان ارزش اعمال خوب و میزان ضد ارزش بودن کارهای بد را به خوبی به فرزندانمان منتقل کنیم. بدون درک زشتی و زیبایی کارها نمی‌توان بچه‌ها را به انجام دادن کارهای خوب دعوت کرد و از کارهای زشت دور نمود. در میان گزاره‌های تربیتی، این گزاره‌های تصویری هستند که به خوبی می‌توانند میزان زشتی و زیبایی و اهمیت کارها را به بچه‌ها منتقل کنند.

بدون تردید باید پذیرفت گزاره‌های تصویری پایه اصلی تربیت فرزند را بنا می‌کنند. توجه به این گزاره‌ها راه تربیت فرزند را بیش از حد تصوّرمان هموار می‌کند. از سوی دیگر بی‌توجهی به این گزاره‌ها به شدت کار تربیت را دشوار می‌کند. این سختی به اندازه‌ای است که برخی از والدین عطای تربیت را به لقای آن می‌بخشند و از خیر آن می‌گذرند.^۱

- می‌شه از طرف من یه چیزی به پدر مادرا بگی؟

- چی بگم؟

- بهشون بگو به راحتی از کنار این گزاره‌های تصویری رد نشن.

- پدر مادرا!! از کنار گزاره‌های تصویری به راحتی رد نشید.

- بهشون بگو من از به راه طی شده حرف می‌زنم. خیلی از کارای

نادرستی که جلوی بچه‌هام انجام می‌دادم، شده معضل امروز

۱. این خلاصه‌ای از بحث گزاره‌های تصویری بود؛ اما پیشنهاد می‌کنیم که حتماً این بحث را در کتاب اول از همین مجموعه (ص ۸۵ - ۱۰۸) مطالعه کنید.

تربیت اونا.

- می‌شه به مقدار بیشتر توضیح بدی؟

- درست همون کارایی رو که خودم انجام می‌دادم، بچه‌هام دارن انجام می‌دن. هر چی بهشون می‌گم این کارا زشته، انگار نمی‌فهمن. می‌فهمنا؛ اما نه اون قدر که انگیزه‌ای برای ترک اون کارا داشته باشن.

- نگران نشو. ماهی رو هر وقت از آب بگیری، تازه‌ست. خدا هم همیشه مهیای کمک به بنده‌هاشه. هیچ وقت ناامید نشو.

- باشه، ناامید نمی‌شم؛ ولی به پدر مادرا بگو کارای قشنگی رو که دوست دارن بچه‌هاشون انجام بدن، خودشون انجام بدن. واقعاً به این راحتی نمی‌شه بچه‌ها رو با حرف و دستور به کارای خوب وا داشت.

- پدر مادرا خودشون شنیدن. توصیه‌ی دیگه‌ای نداری؟

- بهشون بگو: «دو صد گفته چون نیم‌کردار نیست».

با توجه به جایگاه گزاره‌های تصویری، حالا می‌توان نقش رفتار کریمانه والدین در شکل‌گیری شخصیت کریمانه فرزندان را به خوبی دریافت کرد.

در کتاب هشتم قسمت عمده‌ای از آثار تربیت کریمانه را برشمردیم. توجه به گزاره‌های تصویری در تربیت کریمانه، یعنی این که والدین باید همه آنچه را که در کتاب هشتم آمد، در رفتارهای خویش نشان دهند.

•••

ما در تربیت، حساسی زورگو هستیم. به بچه‌ها زور می‌گوییم، به خدا زور می‌گوییم و به خود تربیت هم زور می‌گوییم. انگار قبول نکرده‌ایم که تربیت قاعده‌هایی دارد که باید آنها را یاد گرفت و به آنها عمل کرد.

به بچه زور می‌گوییم و می‌گوییم: «من هر طور که هستم، ربطی به تو ندارد. تو همان طور باش که من می‌گوییم». به خدا هم زور می‌گوییم و می‌گوییم: «حالا من هر طور که هستم، کاری نداشته باش. تو مراقب بچه‌ام باش. این را که می‌توانی! نمی‌توانی؟». به تربیت هم زور می‌گوییم و می‌گوییم: «قاعده‌هایت را نگه دار برای کلاس‌های درس. من کاری به قاعده‌های تو ندارم. هر جا که می‌روی، برو؛ اما به درِ خانه من که می‌رسی، چند متری فاصله بگیر و رد شو».

•••

والدینی که به رفتار کریمانه توجهی ندارند، نباید دل خوش کنند که می‌توانند خلق و خوی کریمانه را با دستور و نصیحت به فرزندانشان منتقل کنند. آنها باید یک بار برای همیشه تکلیف خودشان را با چگونگی رابطه میان رفتار و تربیت مشخص کنند. آیا قبول دارند تأثیر رفتار در تربیت فرزندان، هم بیشتر از گفتار و هم بر آن مقدم است؟ این را آویزه گوشمان کنیم: کسی که کریمانه رفتار نمی‌کند، نمی‌تواند کریمانه تربیت کند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود:

کسی که خویشتن را پیشوای مردم ساخته، باید پیش از ادب کردن دیگران به ادب کردن خویش بپردازد. او پیش از آن که بخواهد مردم را با زبان خویش ادب کند، باید با رفتار خود به ادب کردن آنها اقدام کند. کسی که معلم خویش است و خود را ادب می‌کند، به تعظیم و بزرگ داشتن سزاوارتر است تا کسی که معلم مردم است و آنها را ادب می‌کند.^۱

۱. «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳).

این را هم فراموش نکنید: راز تأثیرگذاری گفتار، کردار است.
باز هم امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمودند:

موعظه‌ای که گوش، آن را پس نمی‌زند و هیچ سودی با آن
برابری نمی‌کند، آن است که زبان گفتار در آن خاموش بماند
و زبان کردار با آن سخن بگوید.^۱

حتی اهل بیت علیهم السلام هم از این قاعده مستثنا نیستند. رفتار
کریمانه آنها بیش از گفتارشان اثربخش است. چه قدر برخی از
ما زورگوییم که می‌خواهیم از قانونی که در باره محبوب‌ترین
مخلوق‌های الهی هم اجرا می‌شود، مستثنا بشویم.
خداوند در باره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با آن همه معجزه و کلام
پرنفوذی که داشتند، این گونه می‌فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا
عَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ
وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ
فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.^۲

به [برکت] رحمت الهی در برابر آنان (مردم)، نرم
[و مهربان] شدی و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از
اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای
آنها آموزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن؛ اما
هنگامی که تصمیم گرفتی، [قاطع باش و] بر خدا توکل
کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد.

۱. «إِنَّ الْوَعظَ الَّذِي لَا يَمُجُّهُ سَمْعٌ وَلَا يَعْدِلُهُ نَفْعٌ مَا سَكَتَ عَنْهُ لِسَانُ الْقَوْلِ وَ
نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْفِعْلِ» (عبر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۱).

۲. سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۹.

خدا به پیامبر خویش می‌گوید: آنچه موجب شده مردم در اطراف تو جمع شوند، این است که با آنها نرم و مهربان هستی و با آنها خشن نیستی و سنگ‌دلانه برخورد نکرده‌ای.

به آثار تربیت کریمانه نگاه کنید. آیا خوش اخلاقی و مهربانی از مصادیق رفتار کریمانه نیست؟ فرو خوردن خشم چه طور؟ اما گویی باز هم باید روی رفتار کریمانه تأکید کرد؛ زیرا خداوند در ادامه تعریفی که از پیامبرش می‌کند، دستورهایی را به او می‌دهد: اول آن که از این مردم بگذر: «فَاعْفُ عَنْهُمْ». اگر در حق تو جفایی کرده‌اند که کرده‌اند، از آنها گذشت کن. اگر بحث کینه‌توزی را یک بار دیگر مرور کنید، خواهید دید که گذشت از مصادیق رفتارهای کریمانه است.

دومین آموزه‌ای که به ایشان می‌دهد، این است که: ای پیامبر! از آنها که گذشتی، از خدا هم برایشان طلب بخشش کن: «وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ».

سوم آن که در کارها با آنها مشورت کن: «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ». ما در آینده خواهیم گفت که مشورت، یکی از رفتارهایی است که کرامت و شخصیت را به طرف مقابل منتقل می‌کند.

همه آنچه در این آیه از رفتار پیامبر خدا ﷺ گفته شده و آنچه خدا به پیامبرش تأکید می‌کند، رفتار کریمانه است. با توجه به این آیه، چه راحت می‌توان ادعا کرد که اگر پیامبر خدا ﷺ رفتار کریمانه نداشت، با وجود بهترین کلام‌هایی که تقدیم مردمانش کرد، باز هم در مسیر تبلیغ دین خدا موفق نمی‌شد: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ».

مگر می‌توان به همین راحتی از کنار این جمله عبور کرد؟ اگر پیامبر عزیزمان رفتار کریمانه نداشت، مردم از دور و بر او کنار می‌رفتند. این قضاوت یک مفسر نیست، قضاوت خداست؛ خدایی که خالق این انسان است. حالا که خدا در باره پیامبرش این‌گونه می‌گوید، آیا تکلیف ما معلوم نیست؟

- قبول داری که ایشون پیغمبر بودن و ما نمی‌تونیم عین ایشون باشیم؟

- آره، قبول دارم؛ ولی تو هم قبول داری که خدا، پیامبرش رو الگوی ما قرار داده؟

- آره، قبول دارم؛ ولی قبول داری که معنای الگو بودن ایشون، این نیست که ما می‌تونیم عین ایشون باشیم؟

- آره، قبول دارم؛ ولی قبول داری این که ما نمی‌تونیم عین ایشون باشیم، معنایش این نیست که باید مخالف ایشون باشیم؟

- آره، قبول دارم؛ ولی ...

- دیگه «ولی» نداره. ما عین ایشون نمی‌شیم؛ ولی می‌تونیم تو مسیر ایشون حرکت کنیم. متأسفانه ما با این جمله که «کی می‌شه مثل پیغمبر ﷺ بود؟» و «کی می‌شه مثل اهل بیت ﷺ شد؟»، خیال خودمون رو راحت می‌کنیم.

حرف زدن در باره کرامت و کریمانه رفتار کردن

چند برابر آنچه اهل بیت ﷺ در باره کرامت سخن گفته‌اند، در سیره ایشان رفتار کریمانه دیده می‌شود. اصلاً وقتی به سیره

اهل بیت علیهم السلام از زاویه کرم نگاه می‌کنید، همه زندگی آن بزرگواران را به رنگ کریمانه می‌بینید.

حسی که ما از شنیدن احادیث اهل بیت علیهم السلام در باره کرامت داریم، با حسی که از شنیدن داستان‌های کرامت ایشان به ما دست می‌دهد، متفاوت است. این حس دوم، انگیزه ما را برای رفتار کریمانه دوچندان می‌کند. معنای تفاوت این دو حس چیست؟ این که رفتار روی انگیزه ما تأثیر ویژه‌تری می‌گذارد.

در احادیثی که پیش از این خواندیم، به ما گفته شد: «فرو خوردن خشم و گذشت، از اخلاق کریمان است»؛ اما حالا این داستان را بخوانید و احساسی را که پس از خواندن آن احادیث پیدا می‌کنید، با حسی که پیش از آن داشتید، مقایسه کنید.

روزی یکی از کنیزان امام سجاد علیه السلام به دستان ایشان آب می‌ریخت تا برای نماز آماده شوند؛ اما چرتی او را گرفت و ظرف از دستش افتاد و سر امام علیه السلام شکست. امام علیه السلام سرش را به طرف کنیز بلند کرد. کنیز گفت: همانا خدا می‌گوید: «وَ الْكَافِرِينَ الْعَظِيمَ؛ کسانی که خشم خویش را فرو می‌خورند». امام علیه السلام فرمودند: «خشمم را فرو خوردم». کنیز گفت: «وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ و کسانی که از مردم می‌گذرند». امام علیه السلام فرمود: «خدا از تو بگذرد». کنیز گفت: «وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ و خدا، نیکوکاران را دوست دارد».^۱

امام علیه السلام فرمود: «برو که تو در راه خدا آزادی».^۲

۱. «وَ الْكَافِرِينَ الْعَظِيمَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۳۴.

۲. «جَعَلَتْ جَارِيَةً لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام تَسْكُبُ عَلَيْهِ الْمَاءَ لِيَتَهَيَّأَ لِلصَّلَاةِ»

از آن جا که مجموعه **من دیگرما**، بنا دارد حرف‌هایش را به صورت کاربردی بزند و مخاطب را در میان کلیات رها نکند، در این جا می‌خواهیم به مدد معارف دینی به بخشی از رفتارهای کریمانه اشاره کنیم.

قبل از اینکه به سراغ رفتارهای کریمانه برویم، این نکته را فراموش نکنیم که این، یک سنت الهی است: اگر برای عمل کردن به آنچه می‌دانیم تلاش کنیم، خدای مهربان راه‌های خودش را در برابر ما می‌گشاید و آنچه را که نمی‌دانیم، به ما یاد می‌دهد.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ

لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ!

و کسانی که در راه ما تلاش کنند، حتماً و بدون شک آنها را به سوی راه‌های خویش رهنمون می‌شویم و بدون تردید خداوند با نیکوکاران است.

رسول خدا ﷺ نیز فرموده‌اند:

هر کسی به آنچه می‌داند عمل کند، خدا علم آنچه را که نمی‌داند، به او می‌رساند.^۲

بیایید با هم عهد ببندیم آنچه را که از رفتارهای کریمانه یاد

فَنَعَسَتْ فَسَقَطَ الْإِبْرِيُّ مِنْ بَدِ الْجَارِيَةِ فَشَجَّهُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهَا فَقَالَتْ لَهُ الْجَارِيَةُ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: "وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ"، قَالَ: قَدْ كَظَمْتُ غَيْظِي، قَالَتْ: "وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ"، قَالَ لَهَا: عَفَا اللَّهُ عَنْكَ، قَالَتْ: "وَاللَّهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ"، قَالَ: اذْهَبِي فَأَنْتِ حُرَّةٌ» (الإرشاد، ج ۲، ص ۱۴۶).

۱. سوره عنكبوت (۲۹)، آیه ۶۹.

۲. «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَزَّهُ اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (الفصول المختارة، ص ۱۰۷).